بسم‌الله الرحمن الرحیم

[اضطرار به حرام 2](#_Toc433312660)

[مرور بحث تاکنون 2](#_Toc433312661)

[مناقشات در بحث 2](#_Toc433312662)

[اجوبه بحث 2](#_Toc433312663)

[اشکال مرحوم اصفهانی 2](#_Toc433312664)

[کبرای بحث 3](#_Toc433312665)

[تشریح بحث 3](#_Toc433312666)

[جمع‌بندی 3](#_Toc433312667)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc433312668)

[مروری بر بیان شهید صدر 4](#_Toc433312669)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc433312670)

[جایگاه آخرین ترک 4](#_Toc433312671)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc433312672)

[جمع‌بندی 4](#_Toc433312673)

[گام اول 5](#_Toc433312674)

[گام دوم 5](#_Toc433312675)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc433312676)

# اضطرار به حرام

# مرور بحث تاکنون

در خروج از ارض مغصوبه و انظار این حرکت که در آن، درآن‌واحد هم اقتضای مبغوضیت و هم محبوبیت است، سؤال این بود که آیا این مبغوضیت و محبوبیت فعلیه در طرفین جمع است یا جمع نیست؟

در اینجا سه بحث داریم، بحث اول این بود که آیا در اینجا نهی ملاکاً یا خطاباً وجود دارد؟ بحث دوم این بود که آیا امر نیز در اینجا وجود دارد؟ ولو اینکه امر غیری باشد.

## مناقشات در بحث

 در اینجا هم گفتیم که ملاک نفسی آن مورد مناقشه بزرگان قرارگرفته بود و موردتردیدی از سوی ما بود. و در قبال ملاک غیری گفتیم مدعای غالب محققین بوده و امر درستی است، اما دو مناقشه درباره آن وجود دارد.

## اجوبه بحث

 یک مناقشه، در فرمایش مرحوم آقای خویی واردشده بود و شهید صدر برای آن جوابی داشتند، جواب دوم را با تقریر متفاوتی عرض کردیم و جواب سوم آن تحلیل دیروز بود که آن نشان می‌داد این مقدمیت برای ترک یک مقدمیت واقعی است، و به اینکه مقدمه للکون خارج الارض المغصوبه باشد، گره نخورده است.

 به‌این‌ترتیب، این اشکال دفع می‌شود.

## اشکال مرحوم اصفهانی

اشکال دومی هم هست که در کلمات مرحوم اصفهانی، در تعلیقه بر کفایه آمده است و مرحوم شهید صدر آن را نقل کردند که آن اشکال و جوابی که شهید صدر آورده است را عرض می‌کنیم.

## کبرای بحث

اشکال دوم بر مقدمیت خروج برای ترک غصب، مبتنی است بر یک بحثی که کبرای آن بحث و آن کبرا این است که وجود یک ضد و عدم ضد دیگر در رتبه واحده هستند. و نمی‌شود قائل شد به تقدم وجود ضد بر عدم ضد دیگر و بالعکس. و مصداقی که برای آن ذکر کردند، همان قیام و قعود یا سفیدی و سیاهی است.

## تشریح بحث

 همیشه سفیدی با عدم سیاهی جمع می‌شود. به خاطر همان تمانع بین الوجودین، همیشه وجود یکی با عدم دیگری جمع می‌شود. لذا این وجود احد ضدین و عدم ضد دیگر در رتبه واحده محقق می‌شوند و نمی‌شود گفت که وجود سفیدی مقدمه عدم سیاهی است. یا عدم سیاهی مقدمه وجود سفیدی است.

این کبرایی است که در بحث ترتب ذکر کردیم.

## جمع‌بندی

بنابراین در اضداد همیشه احد الضدین با عدم دیگری در رتبه واحده جمع می‌شود. و تقدم و تأخری بین وجود ضد و عدم ضد دیگر نیست. نه این مقدمه برای آن است، نه آن مقدمه برای این خواهد بود. بلکه هر دو در رتبه واحده و معلول یک علت دیگری هستند اما تطبیقش بر موردبحث، این است که در اینجا خروج و بقاء ضدان هستند.

## نتیجه‌گیری

 لذا دیگر خروج نمی‌تواند مقدمه عدم بقا باشد. و عدم بقا همان ترک است. درحالی‌که شما می‌گویید، خروج مقدمه ترک است. این معنایش مقدمیت یک ضد برای عدم ضد دیگر است. درحالی‌که این خلاف آن مفروض است که وجود یک ضد نمی‌تواند مقدمه عدم ضد باشد.

این فرمایش مرحوم اصفهانی است.

## مروری بر بیان شهید صدر

بیان مرحوم شهید صدر نیز در جلسه گذشته مطرح شد که اجمال آن بدین نحو بود که؛

در عدم القار وقتی می‌گوید حرکت می‌کند، او در حال تغییر است، به خاطر اینکه وجود اینی او غیر قار است. این متقوم به قوه و فعل است، همان‌طور که در فلسفه خواندید. بنابراین حرکت یعنی خروج از قوه الی الفعل، تعبیری که در فلسفه و ازجمله اسفار ذکرشده همین است.

## نتیجه‌گیری

بنابراین حرکت ذاتش این است که یک نقطه‌ای رها کرده و یک نقطه را درک می‌کند. رها کردن یک نقطه‌ای است، در اینجا الآن بحثمان حرکت عینی است. و همین مکان غصبی و راه رفتن در حرکات عینیه در مقوله عین قرار دارد.

## جایگاه آخرین ترک

اما آن آخرین قدم و آخرین ترکی که محقق می‌شود، دیگر مقدمه نیست. پس این ترک‌ها مقدمه برای آخرین قدم است، و آخرین قدم مصداق آن اترک است. و هیچ مانعی در مسئله نیست، برای اینکه هر ترکی مقدمه است برای ترک بعدی و آن مقدمه است برای ترک بعدی که رخ خواهد داد.

## اتخاذ مبنا

این مقدمیت درست است. بعد هم مرحوم شهید صدر و اصفهانی خواستند دلیل بیاورند و استدلال بر این مقدمیت کنند. اما تعرض به آن مسئله فکر کنم ضرورتی ندارد.

## جمع‌بندی

بنابراین ما در اینجا دو گام برداشتیم؛

## گام اول

 در گام اول عرض کردیم که در اینجا نهی یا خطاب و لااقل ملاک نهی در این حرکت وجود دارد. همه نکته این بود که به سوء الاختیار است و اطلاقات می‌تواند آن را در بربگیرد.

## گام دوم

 در گام دوم این ترک‌ها ملاک مطلوبیت غیریه را دارد. در اینجا یک بحث کبروی دیگر را نگفتیم که واضح است. بعدازاینکه مقدمیت مفروض شد و اثبات شد، باید دید مقدمه، وجوب عقلی دارد یا شرعی؟

 این دیگر تابع آن اقوال است در وجوب مقدمه است.

## نتیجه‌گیری

ولی آنچه مسلم است، این است که عقل می‌گوید در اینجا مطلوبیت دارد. منتها آیا در اینجا لازم است شرع هم بگوید؟ محل بحث است. ما قائل به مقدمه موصله بودیم، با آن بیانی که در جای خودش داشتیم.